



دیوانهای سه گانه جامی

□ اعلاخان افصح زاد - تاجیکستان

□ برگردان از خط سرلیک : شمس الحق رهنما گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

پیش در آمد:

در نوشته «دیوانهای سه گانه جامی» نویسنده با پیش رو نهادن آنچه در تاریخ آمده، در باره گردآوری و نوشتن دیوانهای جامی (۱)، تاریخ نامگذاری (۲) و چند و چون آنها (۳) به بررسی پرداخته است.

در برگردان نوشته یادشده از نگارش سرلیک، ویژگیها و چگونگی گویش فارسی تاجیکی - تا آنجا که شدنی بوده - دست نخورده مانده است تا خواننده گرامی، بررسی آنچه که به بررسی گرفته شده، به شیوه نگارش علمی امروز در تاجیکستان که بیشتر از به کار گرفتن واژه های پرآب و رنگ و شیوه های پیچیده نوشتن به دور است نیز آشنا گردد. روشنی بیشتر را آنچه بایسته بود در [] آورده ایم.

عارف بزرگ، مولانا عبدالرحمن جامی (۱۴۹۲ - ۱۴۱۴) کارهای پرارزشی از خود برجا گذاشته است که از آن میان، می توان «هفت اورنگ» (در برگیرنده هفت داستان) و سه دیوان وی را نام برد.

دیوانهای مولانا جامی «فانحة انساب»، «واسعة العنقد» و «جانمة الحیات» نام دارند که در میان ادب دوستان آوازه بسزایی به دست آورده اند.

دکتر اعلاخان افصح زاد، دانشمند تاجیکی، در باره جامی، کتابی نوشته به نام «جامی - شاعر غزلی» (دوشنبه، نشریات معارف، ۱۹۸۹) که در بخشی از آن با نام «دیوانهای سه گانه جامی» به دیوانهای نامبرده شده، پرداخته است.



غزل که توسط استاد رودکی هنوز [تازه] در عصر نُه [قرن ۹] سروده شد، در عصرهای سیزده و چهارده به پایه بلندترین تکامل رسید، در عصر پانزده، خصوصاً در نیمه دوم آن نهایت پهن گردید (بسیار گسترش یافت). همه گویندگان دور [آن زمان] حتی آنهایی که در ایجاد انواع دیگر ادبیات استاد بودند، به غزل رغبت وافر داشتند. هوسکاران نیز غزل مشق می کردند. گذشته از این، بسیار شاعران آن دور [زمان] بجز غزل شعر دیگری نگفته اند. اکثریت کلی نمونه هایی، که نوایی، فخری، حکیم شاه قزوینی، خواندمیر، سام میرزا و دیگران در تذکره های خود می آورند، مطلع های غزل می باشد. مطلع غزل، که سنه و پخته و پرمضمون و زیبا باشد خود حکم یک اثر خرد [کوته] مستقل ادبی را دارد. سبب انتشار بی مانند غزل در این دوره به فکر [از نظر] ما، آن بود که غزل با خصوصیت های بسیار و عمده خود به نیاز معنوی طبقه های گوناگون اهل ذوق جواب می داد. از جمله، غزل نوع ادبی ای بود که نه دراز (مثل قصیده و مثنوی) و نه آن قدر کوتاه (مثل رباعی و فرد)، نه از جهت موضوع محدود؛ نه به حادثه های یک دفعه ای گذرنده (یکبار گذر) مربوط و نه برای بیان نکته های علم و فلسفه و مذهب خاص بود. غزل نه به سپارش (سفارش)، بلکه با امر دل ایجاد می گردد. موضوع عشق، که محور اساسی غزل بود برای تمام طبقه ها مفهومی احساس شونده و گوارا بوده، لحظه های خوش و خرم، ترنم عشق مقتدر، بیان سوز و الم عاشق در هجر و فراق و ناامید محبت (ناکامی در محبت)، وصف زیبایی های طبیعت از قبیل تصویر دامن کوه و لب جوی، ابر نیسان و باران بهار و نهایت طرز مونیولوگ (حدیث نفس) و یا مکالمه عاشقانه بودن اکثریت کلی غزلیها، احساس باطن و غوامض روحانی خواننده و شنونده را برانگیزانده و به ذوق هر فرد سازگار می گرداند. شکل زیبا، آهنگ دلپذیر، سلاست سخن و شیرینی معنی که در غزل استادان با بیان ساده تر توأم است، اعتبار غزل را نزد مردم بلند می برداشت. بعضی ها محض برای [فقط به خاطر] ساده بودن طرز ایجاد آن، غزل می گفتند. نهایت غزل در این عصر نیز مثل زمانهای پیشین و بعد [پسین] با آهنگ و موسیقی روابط قوی داشت. در جمع آمد [محافل] اهل هنر، سماع صوفیان، بزم رفیقان، مراسم عائلوی (خانوادگی)، مشق سرایان، محفل شاهانه، صحن باغ و گوشه میخانه، حجره مدرسه و مهمانسرا، تنها یا با حریفان، سروده شده و به ذوق همه می توانست موافق آفتد.

همه این، یکجا و جدا جدا، سبب رونق غزل در این عصر می شد. در این عصر (عصر پانزده) شاعرانی آمدند که غزل را از نوعهای دیگر شعر، بالا گذاشتند. [بالاتر داشتند]. جامی آنرا در [میان] نوعهای شعر بهترین نامید:

از فنون شعر قرن بهترین آمد غزل

چون نکورویان که در صورت به اند از جن و انس
هلالی قطعاً ضد مثنوی را از غزل برتر دانستن برآمده
[در صدد ضدیت با برتر دانستن مثنوی از غزل برآمده]:

مدعی چون مذاق شعر نداشت

مثنوی را به از غزل پنداشت

غزل را نقد گنجینه سخن می نامد:

نقد گنجینه سخن غزل است

شکر باری که نظم من غزل است

عبدالرحمن جامی در دوام حیات آگاهانه خود بیش از پنجاه سال متصل به گفتن شعر لریکی (عشقی) می پرداخت که این نوع اشعارش در سه دیوان جمع آمده اند. جامی آنها را «فاتحة الشباب»، «واسطة العقد»، و «خاتمة الحیات» نامیده است. نویسنده این سطرها در اساس [بر اساس] نه نسخه خطی معتبر و قدیم دیوانهای جامی، مثنوی علمی - انتقادی ترتیب داد و در شعبه ادبیات خاور نشريات «ناوگا» (مسکو، ۱۹۷۸ - ۱۹۸۰) به طبع رساند. در متن رساله ای که در دست دارید اشاره های ۱- ۲- و ۳ درون قوسین، مطابقاً سه دیوان نشر مذکور را افاده نموده: رقه های بعدی، در داخل آن قوسینها شماره آیات آن دیوان ها را از روی همین نشرها [چاپها] نشان می دهند. نسخه های قلمی که در تهیه متن علمی انتقادی دیوانهای جامی استفاده شده اند اینهاست:

۱- «کلیات مولوی جامی» شماره ۲۰۴ D از گنجینه دست نویسیهای تاجیکی و فارسی شعبه لنینگرادی انستیتی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی، زمان کتابتش آخر عصر پانزده یا اول عصر شانزده.

۲- «کلیات جامی» شماره ۱۳۳۱ از ذخیره دستخط های شرقی انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان، وقت انجام نسخه برداریش سال ۱۵۰۴ - ۱۵۰۳. در متن رساله حاضر اشاره «K» که اندرون قوسین می آید اشاره به همین نسخه بوده رقم بعد آن ورقهای آن نسخه را افاده می نمایند.

۳- «سه دیوان جامی» از گنجینه دست نویسیهای شرقی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، رقم شصت و سه. اتمام استنساخش سال ۱۵۰۴.

۴- «کلیات مولوی جامی» شماره دازن - ۴۲۲ از خزینه مخطوطات شرقی کتابخانه عاموی (عمومی) دولتی نینگراد بسام سالتیکوف شدرین، سالهای روی بردار شدنش (زونیس). ۱۵۱۹ - ۱۵۲۷.

۵- «دیوان جامی» (فاتحة الشباب)، رقم ۸۰۳۵: M-۹۳N از فاند ریپوبلیکای (خزانه دولتی) نسخه های قلمی شرقی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان سال ختم نوشته شدنش ۱۵۱۲.

۶- «دیوان جامی» (دیوان قدیمی جامی به علاوه بعضی از شعرهای دیوانهای سه گانه اش) شماره ۱۷۵۹، از کتابخانه دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی نینگراد، تاریخ اتمام کتابت ۱۴۹۲.

۷- «دیوان جامی» (دیوان قدیمی)، شماره ۱۹۶۷ O از گنجینه دست نویسه های تاجیکی و فارسی شعبه نینگراد انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی سال استتساخش ۱۴۸۷.

۸- «کلیات جامی» شماره ۳۵۲ از کتابخانه ملی ایران (از روی نسخه عکس که در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان موجود است). زمان کتابت تقریباً ابتدای عصر پانزده.

۹- «دیوان جامی» (دیوان سوم شاعر در شکل مختصر) شماره ۱۱۶ از ذخیره دست نویسه های شرقی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان، زمان به قید کتابت در آمدنش تقریباً آخر عصر پانزده.

متن علمی انتقادی دیوانهای سه گانه جامی براساس سنجش مقایسه ای و تنید حرفا حرف این نسخه ها تهیه و چاپ شد.^۱

اینک عاید به (درباره) تاریخ تدوین، حجم و مندرجه و خصوصیتهای آنها توقف می نمایم تا زمینه تدریقات حاضر معلوم گردد.

تدوین و تحریر دیوانها

در جریان تنظیم متن علمی - انتقادی دیوانهای جامی معلوم شد که آنها یک و یکباره شکل آخرین را نگرفته و تدریجاً به این صورت درآمده اند. تاریخ تدوین و تحریر آنها را از نظر می گذرانیم.

۱- دیوان اول - «فاتحة الشباب».

عبدالرحمن جامی نخستین بار [این] دیوان خود را در

زمان سلطان ابوسعید تدوین کرده است. سلطنت این پادشاه به سالهای ۸۵۵ - ۸۷۳ (۱۴۵۱ - ۱۴۶۹) راست آمده [مطابقت دارد]. خراسان را که وطن جامی بود تصرف کردن سلطان ابوسعید در سال ۸۶۳ (۱۴۵۹) واقع گردیده است. هنگام بار اول مرتب ساختن دیوان خود، عبدالرحمن جامی پنجاه سائله بوده است. در رباعی زیرین که در مقدمه آن می آید خود شاعر از این [در این] خصوص معلومات می دهد:

تاده بودم بسی زیون افتاده،
تابیست و سی ز ره برون افتاده.
در جهل و عمی داده جهل سال زدست،
در پیجۀ پنجه هم کنون افتاده.^۲

از این تاریخ می توان به خلاصه ای آمد به این نتیجه رسید [که عبدالرحمن جامی در حقیقت هم دیوانش را بار اول (در) سال ۸۶۷ (۱۴۶۳) مرتب کرده است. و در این سال سلطان ابوسعید، سلطان خراسان بود. اما در بعضی نسخه های خطی و نشرهای [چاپهای] ایتوگرافی این دیوان جامی، مصرع چهارم رباعی مذکور در صورت «در پنجه و پنج هم کنون افتاده»^۳ آورده می شود که آن، تاریخ تدوین دیوان را به پنج سال بعد می برد و آن به [با] یک سال پیش از فوت سلطان ابوسعید، راست می آید. از احتدال دور نیست که جامی دیوان خود را بار اول در سال ۸۶۷ (۱۴۶۳) ترتیب داده بعداً آن را شاید سال ۸۷۲ (۱۴۶۸) بار دوم تکمیل داده [کرده] باشد، زیرا در ابتدای این تحریر عبارت از سی و شش بیت در مدح سلطان ابوسعید مشوی موجود است. ولی با این همه کار دیوان اول جامی تمام نمی شود و شاعر بعد از چند سال باز به تکمیل آن مشغول گردیده، دست اول [نخست] سلسله اشعار هنگام سفر حج (سالهای ۸۷۷ - ۸۷۸) (۱۴۷۲ - ۱۴۷۳) انشاد کرده اش را به آن وارد می کند. آخرین تاریخی که در این تحریر دیوان دیده می شود، سال ۸۸۰ (۱۴۷۵) می باشد که این تاریخ سرودن قصیده (لیجة الاسرار) است. نسخه های تحریر اول و دوم دیوان قدیمی جامی در دست ما نیست، فقط اشاره های بالا، به این دو تحریر آن دیوان گواهند. گمان می رود که جامی بار سوم دیوانش را باید در حدود سال ۸۸۰ (۱۴۷۵) یا کمی بعدتر از آن تکراراً تحریر و تکمیل کرده باشد. ولی از طرز نسخه های باقی مانده تحریر آخرین دیوان نخستین جامی چنین به نظر می رسد که شاعر اشعار تازه اش را به دیوان قبلاً مرتب کرده اش داخل کرده



باشد هم [و نیز] مقدمه آنرا چنان که بود باقی گذاشته است. سنجش همه جانبه عمیق متن شناسی نشان داد؛ که آن دیوان جامی که در منابع تاریخی و ادبی به عنوان «دیوان قدیمی» یاد می شود، محض [صرفاً] همین تحریر سوم، دیوان نخستین جامی است و اکثر کل تمام نسخه های خطی، که در کتابخانه های جهان و در دست اشخاص جداگانه اند [پراکنده اند] نسخه همین دیوانند، همچنین تمام نشرهای پُرّه (کامل) و مختصر دیوان جامی که در تاشکند، هند، تهران، دوشنبه و استانبول صورت گرفته است، به استثناء «دیوان کامل جامی» (تهران، هزار ۱۳۴۱ ش - ۱۹۶۲م) و «اشعار نایاب جامی» (هرات ۱۳۴۸) همه از همین تحریر دیوان نخستین جامی اند و این دیوان مقدمه ای مخصوص دارد که به قرار ذیل است:

«موزون ترین کلامی که غزل سرایان انجمن انس و محبت و قافیه سنجان شمیم عشق و مودت به ادای آن زبان گشایند حسد واحد و شای دانا بی است که نظم سلسله آفرینش، از مطلع تا مقطع، آراسته صنایع قدرت و بدایع حکمت اوست، عِلَّتْ کَلِمَةُ کِمَالِهِ وَ جَلَّتْ عِظْمَةُ جَلَالِهِ وَ شیرین ترین مقالی که طوطیان شکرستان شعر و صنعت و بلبلان بهارستان فضل و بلاغت به بیان آن تَرْتَمَّ نمایند، تحت و درود رهنمایی است که انتظام سلک جمعیت ارباب دانش و پیش از مبدأ نا متها باز بسته به شرائط شریعت و روابط طریقت اوست، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ آله. اما بعد نموده می شود که خالص ترین فضیلت و فاضل ترین خاصیتی که افراد نوع انسانی از اباء جنس خود به آن ممتازند، خاصیت نطق است و فضیلت کلام و آن به اکثریت انواع و تعدد اقسام در دو قسم مَثُور و مَظْهُوم، محصور و مقبوت «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لِحُجْرًا» بر قسم دوم مقصور و آنچه از این قسم، مستعذب طبع های سلیم و مستعرب ذهن های مستقیم است، اسلوب غزل است چه اکثر وقوع آن در بیان منازل عشق و محبت و مقامات توحید و معرفت می باشد. و چون این بنده قلیل البصاعة و کمینه عذیم الاستطاعة را از این مقوله، نظمی چند دست داده بود و تسوید ورقی چند اتفاق افتاده، و جمهور نام از خواص و عوام، آن را به سمع رصلاستماع می نمودند و به حُسن اصقاع تلقی می فرمودند، مناسب بلکه واجب چنان نمود که خلعت

قبولش به طراز عرض به جانب شهریاری متعرض شود و خُطبه کمالش به نعت و نام خجسته فرجام حضرت سلطنت شعاری مشرف و مُعَرِّز گردد»^۵
بعید این، عبدالرحمن جامی عبارت از سی و شش بیت مثنوی را می آورد که، آن در مدح سلطان ابوسعید بوده، با این مطلع شروع می گردد:
زانکه نقد سخن در این بازار

گر چه باشد چو زر تمام عیار... سپس مؤلف به مقدمه خود ادامه داده آرزو می کند که دیوان او قبول [مقبول] پادشاه گردد. ضمن گفتار دیگر، جامی رباعی بالا را می آورد و از همین مقدمه روشن می گردد که شاعر آنرا محض ۸۶۷ (۱۴۶۳) در زمان اقتدار سلطان ابوسعید نوشته و با وجود آنکه دیوان را دوبار در سالهای ۸۷۲ (۱۴۶۸) و ۸۸۰ (۱۴۷۵) از نو تحریر و تکمیل کرده، اشعار تا سال ۸۸۰ (۱۴۷۵) سروده اش را به آن داخل نموده است و مقدمه را بدون تغییر باقی گذاشته است. همین تاموافقی و دیگر شدن پادشاه مملکت - که با جامی از راه دوستی و صداقت نزدیک شد - او را وادار کرده اند که بار یکبار دیگر به این کار برگشته، در سال ۸۸۴ (۱۴۷۹) دیوان خود را از نو [مجدداً] به ترتیب آورد.

در خصوص تاریخ تحریر چهارم دیوان یکمش، جامی در دو مورد سخن می راند. اولاً در مقدمه دیوان یکم چنین می گوید:

«و شروع در این ترتیب در تاریخی بود که واقفاً قواعد معما از این رباعی استخراج توانند نموده رباعی: «با دل گفتم، کای به صفا گشته ثمر،

هستی صدفی پر از گهر! چیست خبر؟ از گوهر سال نظم این عقد دُرّز

بر روی صدف نهاد یک دانه گهر» (۱، ص ۱۵)
اگر به روی حرف «ص» در کلمه «صدف» یک دانه گهر، یعنی یک نقطه گذاریم، حرف «ص» به حرف «ض» تبدیل می یابد [می شود] و حاصل جمع حرفهای «ص»، «د» و «ف» از روی حساب ابجد به [یا] ۸۸۴ برابر شده، تاریخ مطلوب را افاده می کند که آن به [یا] ۱۴۷۹ میلادی برابر است. بار دوم جامی در مقدمه دیوان دوم خود چنین خبر می دهد:

«در تاریخ سنه اربعه و ثمانین و ثمانمائه (۸۸۴) که

مدت عمر از شصت گذشته بود و به هفتاد نزدیک گشته، قریب به ده هزار بیت از شعرهای پراکنده، که اوقات شریف به آن ضایع شده بود و در آن متأسف می بودم، دفع دغدغه جمع و ترتیب را جمع و ترتیب کرده شد.» (k. 55. a)

از بس که [از آنجا که] این دیوان بعد از سیزده سال «فاتحة الشیاب» نام گرفته است همه محققان اشعار آنرا همچون شعرهای دوران جوانی جامی قبول کرده اند، حال آنکه همه آن اشعاری را که سال ۸۸۴ (۱۴۷۹) در دیوان یکم جامی جای داده شده است نمی توان محصول دوران جوانی مؤلف شمرد، چونکه در این وقت شاعر از روی حساب قمری ۶۷ ساله و از روی حساب شمسی ۶۵ ساله بود و خود او در قصیده شبیه که در همین دیوان جای گرفته است، از پیری و مفلوکی خود زیاده شکوه می گشاید و از جوانی در گذشته اش افسوس می خورد. از [به] همین سبب نام آن و شرح مؤلف را جز یک اسلوب شاعرانه بیش دانستن نشاید. اما این نکته قابل قید است که قسمت زیاد این دیوان را در حقیقت هم اشعار دوران جوانی و آغاز کمالات شاعر تشکیل می نماید [می دهند].

اکنون جواب دادن به سؤالی لازم است [و آن این]، که دیوان قدیمی جامی، که تحریر سوم آن در حدود سال ۸۸۰ (۱۴۷۵) صورت گرفته است از [یا] دیوان یکم دیوانهای سه گانه او که سال ۸۸۴ (۱۴۷۹) مرتب گردیده، و بعد از سیزده سال فاتحة الشیاب نامیده شده است چه فرقی دارد؟ اولاً شاعر مقدمه پیشینه آنرا پرتافته [کنار گذارده] به جای آن مقدمه مفصل تری نوشته و نام ابوسعید را از آن خارج می کند. در مقدمه نو دیوان، بیشتر راجع به مقام شعر و سخن در جمعیت [جامعه] فکر بیان می شود. همچنین دوری راعی که بعد از مقدمه مشهور در ابتدای دیوان قدیمی آورده می شدند، نیز پرتافته [کنار گذاشته] شده اند. مثنوی مدح سلطان ابوسعید با پانزده بیت علاوگی [همراه] با نام «باشد این در مدح سلطان ابوسعید» در جزو مثنویات، پیش از غزلیات، جای داده شده است. در ضمن این، جامی شاید بعضی غزلیات شست را نیز پرتافته. (مثلاً غزل ۵۷۴ تنها در نسخه ۱۹۶۷ - C و غزل ۴۵۱ تنها در نسخه ۱۷۵۹ و ۱۹۶۷ - C موجود است)؛ برعکس در حدود هشتاد نود غزل نو، از جمله چهار غزل افتتاحی «فاتحة الشیاب» یعنی شعرهای ۳۹-۴۰-۴۱ و ۴۲ (۱۷۷۸ - ۱۷۴۵،

۱) را به آن علاوه کرده جای شعرها را در داخل ردیف ها - C اندازه ای تغییر داده، ترجیع بند و ترکیب بندها را در آغاز کتاب یک جا آورده است. در نسخه های خطی و چاپی دیوان قدیمی جامی قسمت آخر را معماهایی تشکیل می کنند [می دهند] که از رساله های مشهور معمای جامی گرفته شده اند. تعداد این معماها در هر نسخه هرخیل است [متفاوت است]. اما اکثر آنها ۸۵-۸۶ معما را در برمی گیرند. در یکی از قدیمیترین نسخه های تحریر سوم این دیوان (۱۹۶۷. C) که سال ۸۹۲ (۱۴۸۷) استنساخ گردیده و ما در ترتیب دادن متن انتقادی، آن را تحت نشانه شرطی «ن» استفاده برده ایم، ۱۱۶ معما موجود است. در دیوان یکم دیوانهای سه گانه جامی، که بعداً «فاتحة الشیاب» نام گرفته است، این معماها جای داده نشده اند و برعکس چهار معمای که در تمام نسخه های کامل «فاتحة الشیاب» دچار می شوند [به چشم می خورند]؛ در دیوان قدیمی وجود ندارند.

چنانکه [در] بالا ذکرش گذشت [قبلاً ذکر گردید]؛ اکثر کل اشعار دیوان قدیمی جامی به دیوان یکم دیوانهای سه گانه او وارد شده؛ دیوان یکم از دیوان قدیمی بسی کامل تر است و محض آن یکی از دیوانهای سه گانه جامی را تشکیل می دهد. اشعار در نسخه ۱۹۶۷ C نبوده را جامی باید محض بین سالهای ۸۸۰ (۱۴۷۵) و ۸۸۴ (۱۴۷۹) نوشته باشد. فرقی بین نسخه ۱۹۶۷ C و نسخه های دیگر در متن انتقادی استفاده شده را یکجا فرق اساسی تحریر سوم دیوان قدیمی و دیوان اول جامی «فاتحة الشیاب» شمردن ممکن است. دیوان قدیمی جامی چون اثری مستقل در طول قرنهای از دیوانهای سه گانه او بیشتر شهرت داشته است اما تحریر پی در پی بر آن سبب شده است، که بعضی محققان در خصوص تدوین آن به اشتباه راه داده اند [افزاده اند]. همچنین «فاتحة الشیاب» نامیدن آن، اهل قلم را وادار کرده است که اشعار آنرا محصول دوران جوانی مؤلف پندارند. ناشر «دیوان کامل جامی» هاشم رضی که در نشر آن کتاب ریاضت زیاد کشیده است، در خصوص سال تدوین دیوان یکم جامی چنین می نویسد: «میرزا ابوسعید گورکانی، مولانا (یعنی جامی) نخستین بار در زمان سلطنت این سلطان دیوان خود را جمع آوری نمود. چنانکه از قرائن برمی آید مولانا را به دربار این شاه، راه و شناسایی نبوده است.»^{۱)} اولاً تأکید کردن لازم است که بین جامی و ابوسعید دوستی و قرابت بوده است. بعداً در این جمله دو اخبار، که اصلاً هر دو به تنهایی درستند



مخلوط شده اند، یعنی زمان سلطنت ابوسعید و سال ۸۸۴. چنانکه معلوم است و حتی خود هاشم رضی در صفحه بعد ذکر می کند، سلطان ابوسعید سال ۷۸۳ (۱۴۶۹) در آذربایجان با فرمان ازون حسن ترکمان به قتل می رسد.^۷

۲- دیوان دوم - «واسطه العقد».

محققانی که به آثار آنها آشناییم به استثناء ه.ا.ه. و پرتلس همه تاریخ تدوین دیوان دوم عبدالرحمن جامی را سال ۸۸۵ (۱۴۸۰) دانسته اند و این عقیده در اساس قطعه خود شاعر که در پایان مقدمه منثور آن آورده می شود به وجود آمده است. جامی می گوید:

در آغاز تسوید این تازه نقش

چو تَمَمْتُهُ گفتم از بهر سال

خردمند دانا به سَر حروف

از آن گفته دریافت تاریخ سال

از عبارت «تَمَمْتُهُ» بجز ۸۸۵ چیز دیگری نمی برآید [بر نمی آید]. در اول نویسنده این سطرها نیز همین عقیده را پیروی می کرد و گمان داشت که عبدالرحمن جامی شاید بعد از جمع آوری دیوان یکم خود (سال ۸۸۴/۱۴۸۹) اشعار ناتمام و ناسفته از آن بیرون مانده را در مدت یک سال تحریر و تکمیل نموده به شکل دیوانی جداگانه مرتب کرده باشد. اما تحقیق عمیقتر متن دیوان دوم جامی این فکر را رد کرد. زیرا از مقدمه و مندرجه آن آشکار می گردید که شاعر دیوان خود را نه در یک سال بلکه در مدت درازتری مرتب کرده بوده است. جامی در مقدمه دیوان دوم چنین می نویسد: «اما بعد نموده می آید، که در تاریخ سه اربعه و ثمانین و ثمانمائه (۸۸۴) که مدت عمر از شصت گذشته بود و به هفتاد نزدیک گشته قریب به ده هزار بیت و شعرهای پراکنده که اوقات شریف به آن ضایع شده بود و بر آن متأسفانه می بودم، دفع دغدغه جمع و ترتیب را جمع و ترتیب کرده شد و همت بر آن بود که اگر بقیه حیاتی باشد، به تلافی آن مصروف گردد. اما چون گاه گاه به حکم وقت بی سابقه تکلفی، بیتی یا بیشتر از خاطر سر می زد و به موجب اشارت بعضی از درویشان، «که بادا وقت ایشان خوش چو وقت دیگران زیشان» صورتی تکمیل می یافت و در قید کتابت می آمد و ادراج در سنک آن چه پیشتر سفت انتظام یافته بود، مظنه اخلاص به ترتیب آن می بود، جداگانه در این اوراق ثبت افتاد. امید است اگر موجب اجری نباشد، مُقْضی به وزری نیز نگردد. قطعه:

«در آغاز تسوید این تازه نقش
چو تَمَمْتُهُ گفتم از بهر سال
خردمند دانا به سَر حروف
از آن گفته دریافت تاریخ سال»
(k. 550a)

اگر به گفتار جامی عمیق تر توجه فرمایید او صریحاً عرض می نماید که اشعار دیوان دوم را گاه گاهی موافق موردی به حکم وقت بدون نیازی پیشکی [آمادگی قبلی] و نیت اظهار فضل و هنر می گفته است و آن را اکثر در مجلس دوستان و درویشان خوانده، بعد آنرا تکمیل و اصلاح کرده به قید کتابت می درآورده است [در می آورده است] و برای آنکه ترتیب دیوان اول خلل پذیر نگردد آن اشعار را علیحده (جداگانه) جمع کرده بالاخره به شکل دیوان علیحده درآورده است. اگر اصل واقعه چنین باشد، پس سؤالی به میان می آید که کلید معمای تاریخ تدوین دیوان دوم جامی در کجاست؟ به فکر [نظر] ما، در مصرع دوم قطعه بالا «تَمَمْتُهُ» (۸۸۵ یعنی ۱۴۷۹) وقت شروع دیوان دوم را نشان می دهد و برای سال اتمام آن کلمه «چو» نیز باید جزو ماده تاریخ پذیرفته شود. آنگاه به جای ۸۸۵ که حاصل حرفهای «تَمَمْتُهُ» است، از عبارت «چو تَمَمْتُهُ» رقم ۸۹۴ به دست می آید که محض همین تاریخ، سه درست تدوین دیوان دوم جامی می باشد و آن به سال ۱۴۸۹ میلادی مساوی است. این دعوی را تدقیق متن دیوان نیز تصدیق می کند و ما برای اثبات آن چهار دلیل می آوریم:

الف) عبدالرحمن جامی در یکی از قطعه های این دیوان

به شخصی مراجعت [مراجعه] کرده و می گوید:

یکی «خمس» ارسال کردم، که خامه

چو یا بهر تسوید او سوده تارک

پسی بهره گیری ز خوان کرامت

به کف بادت این «خمس» خمس المبارک

(۲۰۴۲۵۵ - ۴۲۵۶)

اینطور که معلوم است، در این قطعه جامی از «خمس» خود را فرستادن، خبر می دهد و «خمس» او مثنویهای «تحفة الاحرار»، «سبحة الابرار»، «یوسف و زلیخا»، «لیلی و منجون»، «خردنامه اسکندری»، را فرا گرفته [شامل می شود] تقریباً در سال ۸۹۰ (۱۴۸۵) مرتب گردیده بوده است. شاعر تنها می توانست آن را بعد از این سه [سال] به جایی یا به کسی بفرستد.

ب) سال ۸۹۴ (۱۴۸۹) فرزند جامی ظهیرالدین عینی

تولد شده [یافته] بود و جامی به آن مناسبت قطعه زیرین را سروده است:

فرزند ظهیرالدین، پنجم ز محرم

در منتصف ظهرو شد آرام دل ما

جز ذلک عیسی نشد از غیب اشارت

جستیم چو نامش ز رقم نامه اسماء

ملفوظ ز عیسی چو شمارند، نه مکتوب

تاریخ ولادت بودش ذلک عیسی

(۲۲۳۳ - ۲۲۳۱)

در این قطعه «ذلک عیسی» ماده تاریخ بوده، به نهصد (۹۰۰) برابر است. اما عیسی اگر نه به شکل نوشته شونده بلکه به طرز تلفظ شونده، یعنی «عیسا» پذیرفته شود، آنگاه از آن ۱۰ را طرح [کم] و یک را جمع کردن لازم می آید و حاصل اینها مساوی به ۸۹۱ می گردد که برابر با ۱۴۸۹ میلادی می باشد.

ب) در جای دیگر جامی در قطعه ای به شخص مخاطبش - که به گمانم باید سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) / (۱۴۷۹ - ۱۴۹۱) باشد - خبر می دهد که برای او جزوی [یک بخش] یا که تمام «بهارستان» را فرستاده است:

جهان پناه، بادت خدا پناه، که شد

ز نقش بندی لطف جهان نگارستان

شکار جنگل باز ظفر شکار ت باد

هزار طائر دولت در این شکارستان

ز نوک خامه یکی روضه کرده ام ترتیب

که پیش دیده حاسد نموده خارستان

به کشور تو فرستاده شد بدان امید

که از نسیم قبولت شود بهارستان

(۴۲۵۴ - ۴۲۵۱ و ۲)

آشکار است که جامی «بهارستان» را در سال ۸۹۲

(۱۴۸۷) تألیف کرده بود و البته آنرا [فقط] بعد از این تاریخ به

کسی فرستاده می توانست [می توانست به کسی بفرستد].

ت) نهایت در دیوان دوم جامی قصیده مشهور او «شرح

بال بشرح حالی» درج شده است که آنرا شاعر سال ۸۹۳

(۱۴۸۸) نوشته، تاریخ سروده شدن آنرا در خود همین قصیده صریحاً به طریق ذیل کرده است:

به هشتصد و نود و سه کشیده ام امروز

ز هام عمر در این تنگنای حس و خیال.

(۲۹ و ۲)

به این طریق اشعاری که در سالهای ۸۹۰ - ۸۹۳ (۱۴۸۵ -

۱۴۸۸) نوشته شده است در دیوانی که سال ۸۸۵ (۱۴۸۰)

مرتب گردیده است، نمی تواند جای داده شود.

بنابر این براساس دلایلی بالا عبارت «چو ثمنه» را

ماده تاریخ تدوین دیوان دوم جامی قبول نموده سنه ۸۹۴

(۱۴۸۸) را به طرز قطعی باید سال مرتب گردیدن آن شمرد.

از این چنین خلاصه برمی آید که عبدالرحمن جامی اشعار

دیوان دوم خود را که چهار هزار و چهار صد و هشتاد و هفت

بیت است، در طول سالهای ۸۸۵ - ۸۹۳ (۱۴۸۰ - ۱۴۸۸)

نوشته و سال ۸۹۴ (۱۴۸۹) چون دیوانی جداگانه به شکل

آخرین در آورده، ترتیب داده بوده است. به این ملاحظه باز آن

دلیل گواهی می دهد که در دیوان دوم جامی، اشعار بعد از

سال ۸۹۴ (۱۴۸۹) سروده او (مثلاً مرثیه سال ۸۹۵ - ۱۴۹۰ م

به مرگ خواجه احرار نوشته اش) داخل نگردیده است. به

این دیوان نیز جامی سال ۸۹۷ (۱۴۹۱) عنوان می گذارد و

آنرا «واسطه العقد» می نامد.

۳- دیوان سوم - «خاتمة الحیات».

درباره سال تدوین دیوان سوم عبدالرحمن جامی هیچ

شک و اختلافی وجود ندارد. خود شاعر خبر می دهد که این

دیوان را در سال ۸۹۶ (۱۴۹۱ - ۱۴۹۰) مرتب کرده است:

«آغاز تسوید این بیان و بنیاد تشریح این ریاض در شهر سنه

سته و تسعین و ثمانمائه - ۸۹۶ - اتفاق افتاد» (k. 5906) به

طرز دیگر گوئیم، ۲۷۵۵ بیت این دیوان محصول ایجاد سه

سال آخر عمر جامی بوده، این دیوان را هم سال ۸۹۷

(۱۴۹۱) شاعر نام می ماند [می گذارد] و آنرا به «خاتمة

الحیات» موسوم می گرداند. گمان می رود که اشعار سال

آخرین حیات شاعر را هم یا خود او و یا نزدیکانش باید به

این دیوان الحاق کرده باشند. اگر به ترکیب دیوانهای جامی

دقت گماریم [تأمینیم] به مشاهده می رسد که آن از جهت

کمپوزیت سیه [ساختار، ترکیب] به داستانهای عشقی او مانند

است [شبیبه است]، یعنی قسمت قصاید و ترجیعات و

ترکیب بندها [بانهای] عنعنوی (معمول)، غزلیات



بخش اساسی - بیان عشق و قسمتهای بعدینه
بخشهای خلاصه داستانها را به خاطر می آرند.
[یعنی: اگر به ترکیب دیوانهای جامی توجه کنیم
می بینیم که این دیوانها از حیث ترکیب شبیه
داستانهای عشقی او هستند بدین معنا که بخش قصیده ها
در دیوانها، به بخش آغازین و معمول در داستانهای او
می ماند بخش غزلیات در دیوانها به بخش اصلی داستان که
بیانگر ماجرای عشقی است شبیه است و بالاخره اجزاء دیگر
دیوانها نظیر قسمت پایانی داستانهای او هستند].

تاریخ نام گذاری دیوانهای جامی

به همین طریق عبدالرحمن جامی سه بار (سالهای ۱۴۷۹ -
۱۴۸۹ - ۱۴۹۱) از روی زمان وقوع اشعارشان، دیوان
ترتیب داده است که دیوان یکم او، اشعار تا شصت و پنج
سالگی، دیوان دومش، شعرهایی در شصت و شش الی هفتاد
و پنج سالگی، و دیوان سوم، محصول لیریکی [عشقی] در سه
سال اخیر عمر او را فرامی گیرند. هنگام ترتیب دادن دیوانها
پیروی جامی از امیرخسرو (دهلوی) معلوم نیست. [قطعی
نیست]. اما به طور یقین نامگذاری آنها در آخر سال ۱۴۹۱
حقیقتاً هم با خواهش امیرعلی شیرنوازی در پیروی دیوانهای
پنج گانه امیرخسرو صورت گرفته است. در این باره علی
شیرنوازی چنین خبر می دهد:

«این فقیر در همان سالی که آن کس نقل (رحلت)
کردند از زیارت امام علی موسی الرضا علیه التحیه والثناء
آدمم به طریق معهود اول به خدمت آن کس وارد
شدم. آن کس دیوان سوم خودشان را ترتیب داده بودند.
به فقیر، دیوانی با خط مبارک خودشان کتابت شده را
عیایت فرمودند. فقیر التماس کرده گفتم که شنیده نشده
است که غیر از امیرخسرو از اهل نظم کسی دیگر
دیوانهای متعدد ترتیب داده باشد اما آنهایی که
دیوانهای متعدد آماده کرده اند، به هر کدام یک نام
عناصب گذاشته اند. چه می شد که شما هم به این
دیوانها نام مناسبی گذارید. آن کس قبول کردند. بعد دو
روز به خدمت آن کس رسیدم. از بغلشان جزوی
برآورده به فقیر دادند. برای دیوانها فهرستی ساخته هر
کدام را با اسمی موسوم گردانده بوده اند و به این کار،
باعث شده را [عامل این کار را] نیز ظاهر کرده اند.» ۸
بعد نوایی مقدمه ای بر سه دیوان نوشته جامی را آورده،

خبر می دهد که خود او هم (نوایی هم) با مصلحت جامی به
دیوانهایش نام گذاشته است. در مقدمه سه دیوان خود جامی
در خصوص پیروی [از] امیرخسرو [در] نام گذاشتن
دیوانهایش اشاره ای نکند [نمی کند] هم [و نیز] سخنان دیگر
نوایی را پژه [کاملاً] تصدیق می نماید. نامهای عربی دو ترکیه
دیوانهای او نیز همین را ثابت می نمایند که آنها را جامی
تقلیداً به دیوانهای خسرو نام گذاشته بوده است. وجه نام هر
یک دیوان، دیوانهای سه گانه را خود جامی چنین شرح
می دهد:

«در این ولایت از تاریخ حضرت نبویه تا تکمیل مائه
تاسعه [قرن نهم] سه سال بیش باقی نمانده است (یعنی
سال ۱۸۹۷ | ۱۴۹۱) علی شیر... همت شریف به آن
آورده است که، دو اوین قصاید و غزلیات را که عدد
آن به سه رسیده است. در یک جلد فراهم آورد و
چون سه مغز پسته در یک پوست پیروید. از این فقیر
استدعای آن کرده که هر یک به اسمی خاص سمت
اختصاص گیرد و از او سمت ابهام و اشتراک صورت
استخلاص پذیرد. لاجرم به ملاحظه اوقات وقوعشان
دیوان اول که در اوان جوانی و اوائل زمان آمال و امالی
پیوسته، به «فاتحة الشباب» آسم می یابد و دیوان ثانی
که در اواسط عقود ایام زندگانی انتظام یافته، به
«واسطة العقد» نامزد می شود و دیوان ثالث، که در
اواخر حیات آغاز ترتیب آن شده است، به «خاتمة
الحیات» موسوم می گردد.»

(۱-۲ و ۵)

ترکیب دیوانهای جامی

دیوانهای سه گانه جامی از صحبت حجم، متدرجه
[محتوا] و ارزش بدیعی یک خیل [یکسان] نیستند. از این
میان، دیوان یکم جامی «فاتحة الشباب» نه تنها از روی
[جهت] حجم بلکه از روی ارزش بدیعی هم از دو دیوان
بعدینه اش «واسطة العقد» و «خاتمة الحیات» مقدّمتر است.
اولاً موضوع اشعار شاعر در آن بسی رنگارنگ بوده، جنبه
حیات دوستی، جهت های انسان پروری و فلسفه و اخلاق در
آن پر قوت است اما در دو دیوان بعدینه موضوع شعر او نسبتاً
تنگ است، جهت های عرفانی و صرفیانه افکار شاعر
وسعت یافته است، اما یکجایه [در یک کلام] این سه دیوان از
یادگاریهای برجسته ادبیات کلاسیک فارسی - تاجیک بوده

در خصوص مضمون و مندرجه آنها خود شاعر در قطعه ای که در دیوان سومش می آید چنین می گوید:

هست دیوان شعر من اکثر
غزل عاشقان شیدایی
یا فنون نصایح است و حکم
منبعث از شعور و دانایی
ذکر دونان نیایی اندر وی
کان بود نقد عمر فرسایی
مدح شاهان دراوبه استدعاست
نه ز خوش خاطری و خوشیایی
امتحان را اگر ز سر تا پاش
بر روی صده و فرود آبی
زان مدایح به خاطرت نرسد
معنی حرص و آز پیمایی
هیچ جا نبودان مدایح را

در عقب قطعه ای تقاضایی

(۲۵۸۵ - ۲۵۸۱، ۳)

در حقیقت قطعه فوق مطالب و محتویات دیوانهای جامی را بطور واضح نشان داده و شرح دیگری بر آن زیاد است. احتیاج به شرحی دیگر ندارد. این موضوعها شکل موافق را تقاضا می کنند و قالبهای شعر آثار جامی را معین می نمایند. خود جامی در «خردنامه اسکندری» و دیوان دومش اظهار می دارد که: او غزل و قصیده، قطعه و رباعی، مثنوی و مَعَمّا و فرد گفته است. (۱۴۵ - ۱۴۳، ۱۴۳، ۶:۲، 460 K). وی در آخر عمر هم (تقریباً سال ۸۹۶ / ۱۴۹۰) وقتی کلیاتش را ترتیب داده است، در مقدمه آن باز به همین مطالب اشاره می فرماید:

گهی به حمد و درود و مدیح و وضع و حکم
گرفته پیش به نظم قصیده راه دراز
گهی به وصف غزالان شوخ چشم شده
به بزم عشق جگر خستگان غزل پرداز
گهی ز فرد و رباعی و قطعه پیموده
به گام حسن و بلاغت طریقه اعجاز
گهی ز پرده مُشَنای مثنوی کرده،
ترانه های خوش و لحن های دلکش ساز
(K.2 a)

درست است که در دیوانهای جامی به غیر از قصیده و غزل و قطعه و رباعی، مَعَمّا و فرد و مثنوی که در پارچه های بالا ذکر می شوند باز ترجیعات و ترکیبات و مربع و بحر طولیل

رباعیات در ترکیب عمومی هر سه دیوان
از روی مقدار، جای دوم و از روی حجم،
جای سوم را می گیرد، ولی در دیوان یکم
و سوم این نمود شعری از روی حجم و
جای چهارم (در دیوان یکم بعد از
ترجیع بند و در دیوان سوم بعد از قطعه)
را اشغال می کند.

دیده می شوند، اما همه آنها علاوه بر آنکه خیلی کم اند انواع
یک شکل شعری: یعنی مسمط را تشکیل می کنند
[می دهند].

دیوانهای سه گانه جامی بر صمّ یک مقدمه عمومی، سه
مقدمه جداگانه برای هر یک دیوان و از یازده نوع شعر ترکیب
یافته اند.

بیت	تعداد	نوع شعر
۱۳۰۱۷	۱۸۵۰	غزل
۱۸۲۵	۵۳	قصیده
۵۴۸	۲۷۴	رباعی
۳۵۴	۱۳۷	قطعه
۳۳۲	۴	ترجیع بند
۳۲۲	۶	ترکیب بند
۱۴۷	۸	مثنوی
۳۸	۲	مربع
۳۸	۲۹	مَعَمّا
۷	۱	بحر طولیل
۱	۱	فرد

از ۱۰۸۰۵ غزل جامی در دیوان جامی در دیوان اول او
۱۰۱۶ غزل (۷۲۴۵ بیت)، در دومش ۴۹۳ غزل (۳۶۰۶
بیت) و در دیوان سوم او ۲۹۶ غزل (۲۱۶۶ بیت) جای داده



شده است. از این [جا] مشاهده می‌گردد که در ترکیب دیوانهای سه‌گانه و هر کدام آنها علیحده (جداگانه) از روی مقدار و حجم جای اول را غزل اشغال می‌نماید. از دیگر نمودهای شعری و قصیده‌ها مقدار آکم باشند. هم [و نیز] در ترکیب دیوانهای سه‌گانه در یک جایگی [یکجا] و در هر سه دیوان علیحده، علیحده [جداجدا] در جای دوم می‌آیند. رباعیات در ترکیب عمومی هر سه دیوان از روی مقدار، جای دوم، و از روی حجم، جای سوم را می‌گیرد، ولی در دیوان یکم و سوم این نمود شعری از روی حجم، و جای چهارم (در دیوان یکم بعد از ترجیع بند و در دیوان سوم بعد از قطعه) را اشغال می‌کند.

جای سوم را از روی مقدار و جای چهارم را از روی حجم در هر سه دیوان، قطعه گیرد. هم [و نیز] در دیوان یکم آن از جهت حجم جای هفتم و در دیوان سوم جای سوم را می‌گیرد. ترجیع بند و ترکیب بندها و مثنویات در دیوان یکم موقعیت معینی دارند اما در دیوانهای دوم و سوم ترجیع بند اصلاً وجود ندارد و تنها یکتایی [یک عدد] ترکیب بند آمده است. هم چنین در ترکیب دیوان دوم اصلاً مثنوی دیده نمی‌شود و از این جنس شعر در دیوان سوم یکعدد که دو بیت دارد؛ موجود است. از دو مربع جامی یکی در دیوان یکم و دیگری در دیوان سوم جایگیر است. معما در دیوان سوم موقعیت بیشتری داشته، شعر بحر طویل تنها در دیوان دوم و تنها یک فرد در دیوان سوم ثبت گردیده‌اند. همانطوری که اشاره رفت، در دیوانهای سه‌گانه جامی یازده نوع شعر لیریکی [شعر نفیس عشقی] دیده می‌شود که هر کدامی از جهت شکل و مضمون خصوصیت خاص دارد.

غزل:

قسمت عمده دیوانهای جامی را غزل تشکیل می‌دهد. از بس که [از آنجا که] رساله حاضر، خاص به تحلیل غزلهای جامی از حیث شکل و مضمون بخشیده شده [اختصاص یافته] است، این جا دایره [درباره] خصوصیت‌های غزلهای او بحث نمی‌کنیم. برای به مغز این مسأله رسیدن، خواننده را ضرور است که تمام رساله حاضر را با صبرانه مطالعه نماید.^۳

قصیده:

قصیده‌های جامی از توحید و نعت و مناجات، مسائل عرفان و فلسفه، بند و حکمت، شرح حال، شکوه، جواب گذشتگان، وصف باغ و عمارتها، مدح و جواب نامه

ترجیع بند و ترکیب بند و مربع‌های جامی از روی ضرب، خوش‌آهنگی و روانی، اشعار خلقی مرا به خاطر می‌آورند.

پادشاهان معاصرش عبارت بوده، اکثر آنها از جهت حجم خیلی کوتاه (هشت / پانزده بیت) می‌باشند.

قصیده‌های مدحیه جامی از جهت مقدار آندری زیاد نبوده، بیشتر نصیحت و پسند را در برمی‌گیرند. از جهت موضوع مندرجه وقایع (غایت مطلوب) قصیده‌ها در موضوعهای فلسفی، عرفانی و شرح حال خود نوشته‌او اهمیت و مقام مخصوص داشته، قصیده‌های «لجّة الاسرار»، «جلاء الروح»، شیبه و «شرح بال / بشرح حال» را در این باب نام بردن ضرور است. همه قصیده‌های جامی از حیث زبان، طرز بیان و شعریت، پخته، رسا، روان و بی‌تکلفند.

رباعی:

عبدالرحمن جامی در رباعیاتش اکثراً از عشق و عرفان بحث می‌کند. بعضی رباعیهایش به موضوعهای پند و اندرز، حسب حال و شکوه و ظرافت بخشیده شده‌اند.

قطعه:

در مقطعات خود، جامی مضمونهای مختلف را بیان نموده، بیشتر از پسند و نصیحت سخن می‌راند. بعضی قطعه‌های او حادثه و واقعه‌های زندگی را با ظرافت و لطف بیان می‌کنند. بعضی قطعه‌های دیگر او خصوصیت حسب حالی داشته، تاریخ و واقعه‌های مهم زندگی و ایجاد شاعر را در برگرفته‌اند.

ترجیع بند:

این شکل شعری را جامی نهایت استادانه آفریده، به نعت، معرفت صوفیان و عشق و عرفان مخصوص گردانیده است. طرز بیان آنها بسی باشکوه، شیوا و پرتأثیر می‌باشد.

ترکیب بند:

مولوی جامی [ملا جامی] ترکیب بندهای خود را به مرتبه

پیر روحانیس سعدالدین قاشغری [کاشغری]، سوگواری برادر و فرزند، ماتم خواجه احرار، توصیف عمارت شاهانه سلطان حسین، کیفیت سفرش هنگام وارد شدن به مدینه بخشیده است [اختصاص داده است]. مرثیه های جامی پرسوز و گداز بوده، در مرثیه های به پیشوایان صوفیه بخشیده اش؛ «فتا» ستایش می شود.

مثنوی:

در دیوانهای جامی مثنویهای خُرد فردی و وامی خورند، که حمد، مدح سلطان ابوسعید، تاریخ عمارت، جواب مکتوبهای سلطان محمد رومی و جهانشاه و وصف «قناعت» را فرامی گیرند.

مربع:

از دو مربع جامی، یکی به توصیف حُسن معشوقه و بیان حال عاشق عاید بوده [مربوط بوده]، دیگری که از ده بند عیارت است، مضموناً مناجات بوده در انشاد آن صنعتهای ملمع و سجع فراوان کار بست [به کار بسته] شده است. ترجیع بند و ترکیب بند و مربع های جامی از روی ضرب، خوش آهنگی و روانی، اشعار خلقی را به خاطر می آورند.

بحر طویل:

این نوع شعر در آثار جامی فقط در دیوان دوم شاعر یک بار دچار می آید [به چشم می خورد]. بحر طویل تنها در آخر عمر نوزده و ابتداء عصر بیست، در شعر تاجیکی اوج می گیرد^{۱۱۰}. شعر جامی شاید از اولین نمونه های آن باشد.

معما:

معماهای جامی بر ضم [علاوه بر] معنای معمایی، معنای ظاهری خوب هم دارند. معماهای جامی در شکل بیت، دو بیتی و رباعی نوشته شده اند.

فرد:

به غیر از فردهای معمایی در دیوان سوم جامی فرد زیرین جای دارد:

هر کس که از این جهان دلگیر بخت

از ننگ وزیر و منت میر بَرست.

(۳، ۲۷۵۵)

درباره دیوانهای جامی سخن رانده [شده]، همین نکته را نیز باید تأکید کرد، که دیوان یکم جامی نسبت به دیوانهای دوم و سوم او از جهت موضوع گوناگونتر بوده، قریب به همه مساله های زندگی دخل می کند. اما در دو دیوان بعدیته، دایره موضوع - مخصوصاً موضوع غزل - تنگ شده، اساساً عشق و عرفان را فرامی گیرد، چونکه در دوره دوم ایجادیاتش (تقریباً از سال ۸۷۶ / ۱۴۷۱ به بعد) جامی هر نوع شعر را به موضوع خاص گردانده، مساله های عرفان، سیاست، اندرز و حکمت و قصه های عشقی را در قالب مثنوی، حکایت رنگین را در نثر و مثنوی های کوتاه وحدت وجود را بیشتر در رباعی، یادداشت و ظرافت را در قطعه، و سوز و گداز قلبی را در غزل افاده کرده است. ■

پی نویسن:

۱۰- اشاره مؤلف به کتاب «جامی - شاعر غزلسرا» (چاپ دوشنبه ۱۹۸۰) که مقاله حاضر از آن برآورده شده است.

۱۱- یعنی در شعر دائرة های ادبی منطقه ماوراء النهر.

- ۱- عبدالرحمن جامی، فاتحة الشبَاب، مسکو «ناوکا» انتشارات مرکزی ادبیات شرق، ۱۹۸۷، سر سخن از افصح زاده، ص ۳ - ۱۲.
- ۲- این رباعی را دولتشاه سمرقندی (تذکرة الشعراء، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۴ - ۱۵) هم در موردی به همین شکل اقتباس کرده است.
- ۳- کلیات جامی. تاشکند، ۱۳۲۵ ق، ص ۵۵، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. مجلد هشتم، تهران ۱۳۳۹، ص ۸۸.
- ۴- اعلاخان افصح زاده، روزگار و آثار عبدالرحمن جامی. دوشنبه، «دانش»، ۱۹۸۰، ص ۱۲۹ - ۱۴۳.
- ۵- کلیات جامی. تاشکند، ۱۳۲۵ ق، ص ۲ - ۳.
- ۶- مقدمه. دیوان کامل جامی. تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۶۹.
- ۷- مقدمه، ص. ۲۷۰ (همانجا).
- ۸- علی شیرنویزی. خمسة المشحیرین. نسخه خطی رقم ۲۰۶ از گنجینه دست نویسه های شرقی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان،